

Using Karen Horne's Psychoanalytic Theory in the Analysis of Ahmad Kasravi's Personality

Mahdi Asadi*

Mohsen Morsalpour**

Abstract

Ahmad Kasravi was one of the most challenging personalities in the contemporary history of Iran. Many of his actions were contrary to the customs of the society and his researches were deconstructive. Therefore, studying the psychology of his personality can explain his actions in different aspects. Therefore, this article studying his actions in the political, religious, social and historiographic fields in adulthood with emphasizing the recognition of the influence of Ahmed Kasravi's social and family conditions in his childhood. The present research has investigated Kasravi's life and thoughts with the historical method and based on Peyman and Parcham journals. Also has used Karen Horne's theories in the analysis of Kasravi's personality, according to his theories, the most important factors in personality development are family and social conditions during childhood. According to the current research, the excessive affection and attention of the family and seclusion from other children and the social and cultural conditions of the society caused the formation of a kind of Basic anxiety in Kasravi's personality, which had an effect on aggressiveness and isolation towards others and the formation of an ideal self-image idealized.

Keywords: Ahmad Kasravi, Karen Horne, Constitutional, Pahlavi.

* Doctorate in History of Islamic Iran, Assistant professor Assistant professor of History Department in University of Shahid Bahonar, mahdiasadi@uk.ac.ir

** Doctorate in History of Islamic Iran, Associate professor Associate professor of History Department in University of Sistan and Baluchestan (Corresponding Author), morsalpour@lihu.usb.ac.ir

Date received: 2022/12/25, Date of acceptance: 2023/06/13



کاربست نظریه روان کاوی کارن هورنای در تحلیل شخصیت احمد کسروی

مهدی اسدی*

محسن مرسلپور**

چکیده

احمد کسروی از بحث‌برانگیزترین شخصیت‌های تاریخ معاصر ایران بود. بسیاری از کنش‌های او مغایر و حتی متعارض با عرف جامعه بود و پژوهش‌های وی جنبه ساختارشکن داشت. از این‌روی بررسی روان‌شناسی شخصیت وی می‌تواند به تبیین کنش‌ها و رفتارهای او در عرصه‌های مختلف مدد رساند. بنابراین، مقاله حاضر با تأکید بر بازشناسی تأثیر شرایط اجتماعی و محیط خانواده احمد کسروی در دوران کودکی به بررسی کنش‌های او در عرصه‌های سیاسی، دینی، اجتماعی، و تاریخ‌نگاری در بزرگسالی می‌پردازد. تحقیق حاضر با روش تاریخی و برپایه نشریات پیمان و پرچم به بررسی سوانح احوال و افکار کسروی پرداخته است. این مقاله در تبیین کنش‌های کسروی از چهارچوب مفهومی نظریات کارن هورنای در تحلیل شخصیت بهره گرفته است که طبق نظریات وی مهم‌ترین عوامل در رشد شخصیت شرایط خانوادگی و اجتماعی در دوره کودکی است. براساس تحقیق حاضر، پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی و کنش‌های احمد کسروی چون روش تحقیقات وی، رفتارها و انتقادهای وی از دوستان و مخالفان، پافشاری بر نظریات خود و عدم توجه به انتقادهای دیگران، دعاوی وی در نشریه پیمان، و تکوین خودنگاره آرمانی را می‌توان برپایه ساقی‌هایی چون التفات بیش از حد خانواده و انزوا از هم‌سالان و تأثیر شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه در دوره کودکی وی تبیین کرد.

کلیدواژه‌ها: احمد کسروی، کارن هورنای، مشروطه، پهلوی.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، mahdiasadi@uk.ac.ir

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)، morsalpour@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳



۱. مقدمه

مطالعات بین‌رشته‌ای میان تاریخ و روان‌شناسی با ظهور روان‌شناسانی بزرگ چون فروید و آدلر آغاز گردید. فروید برپایه نیازهای فیزیولوژیک و به‌خصوص غرایز جنسی و آدلر نیز براساس برتری‌طلبی و احساس حقارت به تبیین رشد شخصیت پرداخته و کاریست آن در برخی کنش‌گران تاریخی را نیز بررسی کردند که مهم‌ترین نمونه آن بررسی روان‌شناسانه فروید درمورد نفرت هیتلر از یهودیان بود. مکتب فروید پیروان فراوانی یافت، اما پاره‌ای روان‌شناسان دربرابر وی موضع گرفتند. کارن هورنای نیز درابتدا یکی از پیروان فروید بود، اما پس از مهاجرت به آمریکا برپایه مشاهده تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه آلمان با مردم آمریکا یوغ طاعت نظریات فروید را از گردن افکند و با طرد محوریت غرایز به این موضوع تمایل یافت که شرایط فرهنگی و اجتماعی افراد در دوره کودکی مهم‌ترین رکن در رشد شخصیت افراد است. با مطالعه زندگی‌نامه خودنوشت کسروی و تشریح شخصیت و کنش‌های وی توسط معاصران این فرضیه مطرح شد که برپایه نظریه شخصیت هورنای می‌توان پاره‌ای ویژگی‌های شخصیتی و کنش‌های کسروی را تبیین کرد. ازاین‌روی مقاله حاضر با درنظرداشتن ضعف‌های تبیین‌های روان‌شناسی چون تقلیل‌گرایی، حذف شواهد رقیب، و عدم ابطال‌پذیری کوشیده با کاهش این ضعف‌ها و با رویکرد تاریخی و بدون محتوم‌انگاشتن فرضیات درکنار سایر تحلیل‌ها تبیینی از شخصیت کسروی به‌دست دهد و پاره‌ای ناهم‌سازی‌های شخصیتی با نظریه را نیز مطرح کند.

درمورد کسروی، نظر‌ها، و رویکرد تاریخ‌نگاری او تحقیقات فراوانی صورت گرفته که جامع‌ترین آن‌ها آثار سهراب یزدانی و علیرضا ملایی توانی است، لکن مورخان از منظر روان‌شناسی شخصیت کسروی را بررسی نکرده‌اند. تنها یک مقاله توسط توحیدفام، مهریان، زرگر، و ابوالحسن شیرازی، چهار تن از استادان رشته علوم سیاسی، با عنوان «بررسی تأثیر مدرنیسم بر تحولات فکری کسروی و تقی‌زاده براساس مبانی هرمنوتیک و روان‌شناسی شخصیت هورنای» به‌چاپ رسیده که همان‌گونه که از عنوان آن نیز پیداست ملغمه‌ای از مطالب ناهم‌گون درباب مدرنیسم، هرمنوتیک، و نظریه هورنای را با اطلاعات سطحی درباب کسروی و تقی‌زاده به هم متصل کرده‌اند. نویسندگان بررسی میان‌رشته‌ای تاریخ و روان‌شناسی را انجام داده‌اند، اما از تخصص در منبع‌شناسی و روش‌شناسی هر دو رشته بی‌بهره بوده‌اند. ازاین‌روی اطلاعات تاریخی آن‌ها مکفی نیست و نتوانسته‌اند از منابع اصیل تاریخی بهره گیرند و ازسوی دیگر از تبیین صحیح نظریه هورنای نیز قاصر بوده و آن را تنها در تشریح عقاید دینی

کسروی به کار بسته‌اند. بدین سبب و باتوجه به خلأ مطالعات میان‌رشته‌ای در تبیین شخصیت احمد کسروی مقاله حاضر می‌کوشد برپایه منابع دست‌اول تاریخی چون نشریات پیمان و پرچم تبیینی از کاربست نظریه هورنای بر شخصیت کسروی ارائه دهد.

۲. مبانی نظری تحقیق

کارن هورنای پزشک و روان‌شناس آلمانی بود که تحت‌تأثیر روان‌کاوی فروید قرار داشت، اما پس از مهاجرت به آمریکا از دیدگاه‌های فروید روی برتافت. وی دریافت که رفتار مردم آمریکا تفاوت اساسی با آلمانی‌ها دارد و بنابراین مدعی شد که غرایز نمی‌تواند عامل مسلط در تکوین شخصیت افراد باشد. از نظر او، فرهنگ مؤلفه اساسی در رشد شخصیت محسوب می‌شود. نظریه روان‌کاوی کارن هورنای بر این فرض استوار بود که شرایط اجتماعی و فرهنگی، به‌ویژه تجربیات کودکی، عمدتاً مسئول شکل‌گیری شخصیت است. بنابراین، وی، که مطالعات خود را بر روی افراد روان‌رنجور متمرکز کرده بود، بر دوره کودکی تأکید بیش‌تری داشت؛ زیرا بر این عقیده بود که تعارض روان‌رنجور می‌تواند تقریباً از هر مرحله از رشد ناشی شود، اما کودکی دوره‌ای است که اکثر مشکلات از آن ناشی می‌شود (فیس و دیگران ۱۳۹۸: ۲۴۶). وی معتقد بود که حوادث زمان کودکی موجب تفاوت‌های بی‌شمار در اساس عوامل و محرک‌های رفتار و به‌طور کلی شخصیت فرد می‌گردد (هورنای ۱۳۶۱: ۳۵۰). از نظر هورنای، در دوره کودکی، دو نیاز بسیار مهم و اساسی وجود دارد: یکی نیازهای اولیه مثل آب، خوراک، و خواب و دیگر نیاز به امنیت (دارابی ۱۳۸۸: ۶۸). منظور او از نیاز به امنیت رهایی از ترس بود که برای رشد به‌هنگار کودک اهمیت زیادی دارد (شولتز و شولتز ۱۳۹۵: ۲۳۷) و مجموع محدودیت‌های بی‌مورد، فشار، ناروایی و اجحاف، تحقیر و بی‌اعتنایی به کودک در محیط خانواده و اجتماع باعث می‌شود که یک حالت خشم و اضطراب دائمی در او به‌وجود آید (هورنای ۱۳۷۳: ۳۰). هورنای این نوع اضطراب را «اضطراب بنیادی» (basic anxiety) نامید. از نظر وی، والدین امنیت فرزندان را به‌شیوه‌های گوناگون تضعیف کرده و در او خصومت بنیادی (basic hostility) ایجاد می‌کنند. ترجیح یک فرزند بر دیگری، رفتار دم‌دمی، تنبیه غیرمنصفانه، تمسخر، تحقیر، و منزوی کردن از هم‌سالان (شولتز و شولتز ۱۳۹۵: ۲۳۷)، و توجه و حمایت افراطی ازجمله رفتارهای والدین هستند که احساس ناامنی در کودک را سبب می‌شوند (دارابی ۱۳۸۸: ۶۸). مقصود هورنای از اضطراب احساس فراگیر و پنهانی تنهایی و درماندگی بود. کودک در مبارزه با این اضطراب نوعی تاکتیک یا استراتژی اتخاذ می‌کند که در بزرگسالی نیز آن‌ها را امتداد

می‌بخشد. هورنای استراتژی‌های کودک برای مبارزه با احساس ناامنی و اضطراب را نیازهای نروتيك (neurotic trends) (گرایش‌های روان‌رنجور) نامید و ده نیاز را برشمرد که عبارت‌اند از محبت و تأیید، پیوند با دیگران، محدودکردن زندگی، قدرت، استمارشدن از سوی دیگران، تصدیق اجتماعی، خودپسندی، جاه‌طلبی، کفایت، استقلال، کامل‌بودن، و موردتهدید قرارنگرفتن (همان: ۶۹-۷۰). هورنای در تکامل نظریه خود ده نیاز را در سه بخش تحدید کرد و معتقد بود که افراد با پذیرفتن یکی از سه شیوه اساسی ارتباط با دیگران با اضطراب بنیادی مبارزه می‌کنند: ۱. حرکت به‌سوی مردم؛ ۲. حرکت علیه مردم؛ ۳. حرکت به‌دور از مردم. استراتژی دیگری که افراد برای غلبه بر اضطراب بنیادی استفاده می‌کنند ترسیم سیمای آرمانی از خود یا خودانگاره آرمانی (idealized self-image) است. خودانگاره آرمانی به سه شکل بروز پیدا می‌کند ۱. جست‌وجو برای شهرت؛ ۲. ادعاها؛ ۳. غرور (فیست و دیگران ۱۳۹۸: ۲۴۱). با عطف توجه به این‌که احمد کسروی فردی به‌هنجار بود و به‌رغم این‌که نظریات هورنای بر محوریت افراد روان‌رنجور تکوین یافته، آن را در تحلیل شخصیت کسروی می‌توان به‌کار بست. به‌ادعای فیست و دیگران، گرچه نوشته‌های هورنای عمدتاً به شخصیت روان‌رنجور مربوط می‌شود، بسیاری از عقاید وی را می‌توان درمورد افراد به‌هنجار نیز به‌کار برد (همان).

۳. شکل‌گیری شخصیت کسروی براساس نظریه هورنای (خانواده و اجتماع)

۱.۳ محیط خانواده و مکتب

براساس نظریه روان‌کاوی کارن هورنای، بستر خانواده و محیط اجتماعی و فرهنگی دوران کودکی مهم‌ترین مؤلفه در رشد شخصیت افراد است. افرادی که نیاز به عشق و محبت آن‌ها در کودکی برآورده نشده خصومت بنیادی را درقبال خانواده خود پرورش می‌دهند و درنتیجه از اضطراب بنیادی رنج می‌برند (همان: ۲۴۰-۲۴۱). کودک ازیک‌سو به والدین خود عشق می‌ورزد و ازسوی دیگر به آن‌ها خصومت می‌ورزد و آن را سرکوب می‌کند که سبب شکل‌گیری اضطراب بنیادی در او می‌شود و رفتارهای او تحت‌تأثیر استراتژی‌هایی قرار می‌گیرد که برای مبارزه با اضطراب بنیادی انتخاب می‌کند. هم‌چنین، به‌اعتقاد هورنای، توجه و حمایت افراطی یکی از رفتارهای والدین است که موجب احساس ناامنی در کودک می‌شود (دارابی ۱۳۸۸: ۶۸). برپایه این نظریه بایستی شرایط دوران کودکی را در تحلیل شخصیت کسروی مرحله‌ای اساسی تلقی و به تبیین آن اهتمام کرد؛ زیرا ریشه بسیاری از کنش‌ها و نگرش‌های وی به آن دوران بازمی‌گردد. کسروی در ماه‌نامه پیمان و شماره ویژه پرچم خاطراتی نسبتاً مفصل از زندگی خود

منتشر کرد و مدتی بعد همان‌ها را با تغییراتی چند در کتاب شرح زندگانی خود منتشر کرد. براساس زندگی‌نامه خودنوشت، او در سال ۱۲۶۹ ش/ صفر ۱۳۰۸ متولد شد و از والدین و اطرافیان عشق و محبت بسیاری دریافت می‌کرد. وی کانون توجه خانواده بود و از التفات و حمایت افراطی برخوردار بود. پدرش می‌خواست او جای والدش را در کسوت روحانیت بگیرد. از این‌روی توجه بسیاری به فرزند معطوف می‌گردید. او در این باره می‌نویسد «با ارجمندی که کم‌تر فرزندی را تواند بود بزرگم می‌گردانیدند [...] عمه‌هایم مرا جانشین پدرشان دانسته، رفتار بسیار پاسدارانه می‌کردند» (کسروی ۱۳۵۵: ۶). این توجه افراطی خانواده سبب انزوای او نسبت به همگنان در دوره کودکی نیز شد. هورنای معتقد بود که جداکردن کودک از هم‌سالان یکی از راه‌هایی است که والدین به فرزندان خود آسیب می‌زنند. کسروی در موضعی می‌نویسد یکی از خاطرات مهمی که قبل از شش‌سالگی در ذهن داشته این بوده که مادرش او را از رفتن به کوچه و درآمیختن با هم‌سالان و حتی از پرداختن به بازی باز می‌داشته است. هارلوک می‌نویسد فقدان روابط با گروه هم‌سالان برای کودک نه تنها ممکن است به ناراحتی‌های زودرس منجر شود، بلکه متعاقب آن باعث ایجاد مشکلاتی در روابط میان‌فردی نیز می‌گردد (هارلوک ۱۳۹۱: ۲۸۲). این انزوا سبب گردید کسروی حتی از برخی شیطنت‌های عادی کودکان، که از سوی سایر هم‌سالان خود صورت می‌گرفت، اظهار تنفر کند و مدتی از رفتن به آن‌جا پرهیز کند (کسروی ۱۳۲۲ د: ۳۰۳). بر این اساس، محیط مکتب و رفتار هم‌سالان برای وی ناآشنا بود. به عقیده هارلوک، تجربه‌های محدود کودک در خانه هرچه‌قدر هم مطلوب باشد افراد را برای دیدن محیط‌های ناآشنا آماده نکرده است (هارلوک ۱۳۹۱: ۲۷۹). کسروی بعداً، که مجبور به مراجعت به مکتب گردید، انزوای خود را امتداد بخشید. او خود را برتر از هم‌سالان می‌دانست؛ به همین جهت، برخلاف شرایط فرهنگی مکتب، ادعایی را مطرح کرد و در نتیجه آن تنبیه شد. تأثیر این تنبیه تا سال‌ها در ذهن او باقی ماند:

چون در سال نخست مکتب به سرعت در درس پیشرفت داشتم، به آخوند گفتم روزی دو درس به من یاد دهد. او به این بهانه، که من رسم بدی با این درخواست نهاده‌ام، چوبی به دوشم زد. بار نخست بود که تلخی ستم را می‌چشیدم (کسروی ۱۳۵۵: ۸).

باوجود این اقدام، او رویه خود را ادامه داد و با کمک خانواده، درس را به سرعت آموخت و به نسبت هم‌سالان خود موفقیت‌های مهمی کسب کرد. وی می‌نویسد:

با رفتن به مکتب، چون می‌خواستم درس‌ها را سریع فراگیرم، جلو جلو خوانده و خانواده به من کمک می‌کردند و خود نیز علاقه‌مند بودم. آخوند سواد نداشت و فقط قرآن

می‌آموخت. بیش‌تر شاگردان پس از هفت سال آمدن به آن مکتب فقط قرآن خواندن می‌آموختند. من به‌سرعت کار خواندن قرآن را تمام کرده، سپس به کتب جامع عباسی، گلستان، تاریخ نادر، و صاف، و دیگر کتب سختی پرداختم که آن را برای بچه‌ها تألیف نکرده بودند. در مدت چهار سال، این کتب را به‌جهت علاقه بسیار خواندم و سپس به صرف میر پرداختم (کسروی ۱۳۲۲ د: ۳۰۵).

به‌نظر می‌رسد شکل‌گیری انگاره سرآمدبودن نسبت به سایرین، که در محیط خانواده برای کسروی شکل گرفت، در محیط مکتب برای او به‌صورت عملی تحقق یافت. این انگاره در دوره‌های بعدی زندگانی کنش‌های متعددی از سوی وی را سبب گردید. مرگ پدر کسروی در دوازده‌سالگی سبب دوری موقت وی از تحصیل شد. سه سال بعد مجدداً کسروی به مکتب رفت. شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و محیط مکتب هم‌چنان اسباب آزار او را فراهم می‌کرد. تنبیه شدید و بی‌جهت از سوی آموزگار سبب تغییر محل آموزش او گردید. شرایط مدرسه جدید نیز دست‌کمی از جای سابق نداشت. او در این باره می‌نویسد:

در حجره از یک طلبه درس خوانده بدرفتاری دیدم. چون طلبه‌ها در طول دو سال به النموذج می‌رسند و من در پنج ماه رسیدم. این بود که درس خواندن من به آن‌ها گران می‌آمد و بارها ریشخند زدند. به این جهت، آن‌جا را ترک و به مدرسه طالبیه، بزرگ‌ترین مدرسه تبریز، رفتم (کسروی ۱۳۲۲ ز: ۴۲۷).

این نکته را نیز بایستی در نظر داشت که برخی از صفات اخلاقی والدین کسروی نیز چون ناشکیبایی پدر و انزوagrایی مادرش بر او تأثیر نهاد (کسروی ۱۳۲۲ و: ۳۶۷). توجه به توده مردم به‌خصوص افراد دردمند جامعه از دیگر تأثیرات اخلاقی پدر کسروی بر او بود (کسروی ۱۳۲۲ ه: ۳۴۰-۳۴۲).

۲.۳ بسترهای اجتماعی و فرهنگی محیط (مشروطه‌خواهی)

مسئله دیگری که در زندگی و اندیشه‌های کسروی تأثیرگذار بود محیط مشروطه‌خواه تبریز در اوان جوانی او بود. به‌عقیده هورنای، افراد اگرچه در کودکی بیش‌تر تحت‌تأثیر شرایط قرار می‌گیرند، این مسئله در هر برهه‌ای از زندگی ممکن است رخ دهد. خود کسروی نیز در آثارش به تأثیرپذیری از مشروطه‌خواهان تبریز اشاره کرده است. می‌توان مدعی بود تفکرات بعدی کسروی در پاره‌ای زمینه‌ها متأثر از مشروطه و علاقه او به تحقق این ساختار حکومت در ایران بود. فعالیت‌های مجاهدان مشروطه، که از طبقات فرودست جامعه بودند، تأثیر بسیار عمیقی بر

اندیشه او نهاد (کسروی ۱۳۵۷: ج ۱، ۲۵). وی می‌نویسد: «از دیدن سیمای مجاهدان لذت می‌بردم، به‌خصوص مهر اسدآقا بر دلم افتاد» (کسروی ۱۳۵۵: ۳۵). تحولات آن دوران چنان بر اندیشه‌های کسروی تأثیرگذار بود که سال‌ها بعد در توصیف بسیار دقیق از آن زمان می‌نویسد: «پس از سی و چند سال تو گویی آواز ریزش گلوله‌های آن روز، که از دور هم‌چون ریزش تگرگ می‌نمود، در گوش من است» (کسروی ۱۳۵۴: ۸۹۷).

دشمنی خانواده و محله کسروی با مشروطه‌خواهی نیز از سابق‌های تأثیرگذار در شخصیت وی به‌شمار می‌رفت. کسروی از ره‌گذر این تعارض آزار بسیاری دید. جایگاه او به‌عنوان پیش‌نماز در مسجد به فرد دیگری رسید و قیم خانواده نیز با او بدرفتاری کرد که پی‌آمد آن‌ها گرایش به انزواطلبی بود (کسروی ۱۳۵۵: ۳۲). کسروی مدتی بعد و با حضور روس‌ها در تبریز به‌اصرار اطرافیان به منبر رفت، اما شیوه گفتار و رفتار او با اهل منبر نمی‌خواند و دوباره به کنج عزلت خزید. به‌گفته خودش، دلیل این گوشه‌نشینی ناخشنودی از حرفه‌اش بود. یزدانی می‌نویسد علت افسردگی او به‌نظر می‌رسد به این جهت بود که شیفته مبارزه سیاسی و نبرد مسلحانه شده بود، ولی نمی‌توانست سهمی در آن داشته باشد. شکاف بین این دو دیدگاه سبب افسردگی او بود. چنان‌چه در داستان اولیما توم روس‌ها مردم را به مقاومت تحریک کرد و خود اسلحه به دست گرفت (یزدانی ۱۳۸۳: ۱۶). تحولات سیاسی-اجتماعی میان حملات روس‌ها تا پایان جنگ جهانی اول و کشتار مردم در نتیجه بیماری فقر و گرسنگی و جنگ و هم‌چنین صدماتی که بر خود کسروی از سوی مخالفانش بر وی متحمل گردید نیز نقش مهمی در تکوین شخصیت کسروی ایفا کرد. مشاهده این رخدادها اثر ماندگاری نیز از منظر دینی بر اندیشه کسروی به‌جا نهاد (ملایی توانی ۱۳۹۵: ۱۸۲).

۴. تحلیل شخصیت و کنش‌های کسروی در بزرگ‌سالی برپایه نظریه هورنای

۱.۴ گرایش‌های روانی کسروی

برپایه آنچه درمورد دوره کودکی و اوایل جوانی کسروی بیان شد و برپایه نظریه هورنای، کسروی از گونه‌ای اضطراب بنیادی رنج می‌برد که در بزرگ‌سالی تبلور آن‌ها را در شخصیت وی می‌توان دید. این نکته را نیز بایستی اضافه کرد که کسروی شخصیتی به‌هنجار داشت و طبق دیدگاه هورنای افراد به‌هنجار دارای اضطراب و تعارض خفیف می‌شوند. هورنای معتقد بود که افراد با پذیرفتن یکی از سه شیوه اساسی ارتباط با دیگران با اضطراب بنیادی مبارزه می‌کنند: ۱. حرکت به‌سوی مردم؛ ۲. حرکت علیه مردم؛ ۳. حرکت به‌دور از مردم (فیست و

دیگران (۱۳۹۸: ۲۴۱). این سه سابق لزوماً مغایر باهم نیستند و افراد به‌هنجار (برخلاف افراد نابه‌هنجار) هر سه گرایش را بسته به شرایط از خود بروز می‌دهند. فرد نمی‌تواند منحصرأ به یکی از سه تاکتیک دفاعی فوق متوسل شود و هر سه روش را توأمان به‌کار می‌برد، اما بنابه اقتضای محیط یکی از آن‌ها در او بیش‌تر رشد می‌کند (هورنای ۱۳۷۳: ۳۳). در شخصیت کسروی نیز به‌نوعی هر سه گرایش به میزان‌های متفاوت دیده می‌شود.

۲.۴ حرکت به‌سوی مردم (رویکرد اجتماعی و تاریخ‌نگاری کسروی در توجه به توده مردم)

یکی از راه‌های مبارزه با اضطراب بنیادی حرکت به‌سوی مردم است که خود را در قالب هم‌دلی با مردم، مهرطلبی، و هم‌چنین نیاز به تأیید، محبت، و گرایش‌های مطیعانه نشان می‌دهد. هورنای معتقد بود در تحلیل شخصیت مهرطلب ابتدا به مقدار زیادی برتری‌طلبی وجود دارد که به‌شدت سرکوب و پنهان شده‌اند (همان: ۴۵). برای این افراد حرکت به‌سوی مردم «کل نحوه تفکر، احساس، عمل‌کردن، و کل شیوه زندگی است» (فیست و دیگران ۱۳۹۸: ۲۵۴). افرادی که این فلسفه را اختیار می‌کنند احتمالاً خود را دربرابر احساسات دیگران مهربان، سخاوتمند، ازخودگذشته، فروتن، و حساس می‌انگارند (همان: ۲۵۴). امکان دارد که در این گرایش افراد درقبال نیازهای دیگران خیلی باملاحظه، تحسین‌آمیز، راغب، هم‌دل، و حساس به‌نظر برسند (شولتز و شولتز ۱۳۹۵: ۲۴۳). به‌نظر می‌رسد که گرایش حرکت به‌سوی مردم در کسروی بیش‌تر رشد کرده باشد. کسروی از قشر متوسط جامعه رشد کرد و توجه بسیاری به توده مردم داشت. ریشه‌های گرایش به توده از سوی پدر او شکل گرفت. فعالیت‌های توده مردم در تحولات مشروطه و تلاش‌های آن‌ها، که کسروی در نوجوانی و جوانی از مشروطه‌خواهان تبریز دیده بود، سبب تشدید علاقه او به توده مردم گردید. به‌اعتقاد یکی از پژوهش‌گران، «زیست زندگی سیاسی و فرهنگی او نشان می‌دهد که او درد مردم را داشت و رسالتش را نیز در درمان این درد قرار داد» (فصیحی ۱۳۷۲: ۱۸۴). می‌بایست به این موضوع توجه داشت که کسروی هرچند به‌طور کلی به توده مردم علاقه‌مند بود و تمامی تلاش‌های دوره دوم زندگی خود را وقف آگاه‌کردن توده مردم کرد، شدت علاقه او به بخشی از مردم بود که برای وطن جان‌فشانی می‌کردند. بر این مبنای، در تاریخ‌نگاری کسروی گروهی از توده مردم، که در عرصه نبرد با استبداد و درجهت استقلال وطن حضور می‌یافتند و با نام مجاهدان معروف بودند، از جایگاه رفیعی برخوردار بودند. او معتقد بود که در زمان جنگ نه قشر تحصیل‌کرده، بلکه همین

قشر فرودست جامعه بودند که به میدان نبرد وارد می‌شدند (کسروی ۱۳۲۳ د: ۹۳-۹۴). در تاریخ‌نگاری کسروی، آمدن توده مردم به عرصه مشروطه‌خواهی موردستایش قرار می‌گرفت و اهمیت مشروطه در آوردن توده به عرصه سیاست بیان می‌گردید و این که آنان پس از قرن‌ها تحمل استبداد دیگر منفعل و ناظر نیستند. توجه به توده مردم به‌خصوص آزادی‌خواهان در تاریخ‌نگاری کسروی به‌حدی بود که در زمان کشته‌شدن آن‌ها روش علمی تاریخ‌نگاری تغییر یافته و احساسات بر نوشتار کسروی غلبه می‌کرد. به‌گفته کسروی، او درطول عمرش چندین بار بیش‌تر گریه نکرد که یکی از آن موارد به‌قتل‌رساندن آزادی‌خواهان تبریز به‌فرمان روس‌ها بود (کسروی ۱۳۵۷: ج ۱، ۳۴۵).

به‌جز بازتاب توجه به توده مردم در تاریخ‌نگاری، رویکرد عملی کسروی در مسائل اجتماعی نیز معطوف به طبقات فرودست جامعه بود. او در بیش‌تر کارها سعی می‌کرد به مردم توجه کند و یا سودی برای آن‌ها داشته باشد. او می‌نویسد که شغل عدلیه را به این جهت برگزیده که معتقد بود مردم به آن نیازمند هستند. او در این منصب برخلاف زمانه به‌شدت با نادرستی‌ها و اجحاف علیه توده مردم مقابله کرد (کسروی ۱۳۵۵: ۱۱۹). اقدام حقوقی او در عدلیه در حمایت از روستاییان و نک و صدور حکم علیه دربار به‌جهت حمایت از توده مردم صورت گرفت. اقدامی که در آن زمان با توجه به قدرت شاه و دربار به‌نوعی خودزنی محسوب می‌گردید (همان: ۱۲۳). وضعیت بد اقتصادی مردم مازندران بسیار آزارش می‌داد. در زمان حضور در شیروان (با عنوان بازرس عدلیه) به‌جهت کشته‌شدن یک زن به‌صورت ناجوان‌مردانه گریه بسیاری کرد (همان: ۱۳۷، ۲۶۵). او به‌جهت علاقه به مردم و باوجود مخالفت با مضامین بسیاری از اشعار تنها به شعرهایی ارج می‌نهاد که زبان حال توده را بیان می‌کرد. وی هم‌چنین ارج بسیاری به شاعران روستایی می‌نهاد. او از شنیدن اشعار مردم ارومیه، که در زمان جنگ جهانی اول در وصف ویرانی شهر و سرگردانی خود در محلات تبریز می‌سرودند، چندین بار گریست و از شنیدن اشعار عاشقانه یک روستایی مازندرانی بسیار منقلب گردید (روزنامه نوبهار پنج‌شنبه ۶ جدی ۱۳۰۱: ۲۲۰).

۳.۴ حرکت علیه مردم (خصومت با دوستان و مخالفان فکری)

روش دیگر مبارزه با اضطراب بنیادین حرکت علیه مردم یا روحیه برتری‌طلبی است که اغلب در قالب شخصیت پرخاش‌گر و متخاصم با دیگران خود را ترسیم می‌کند. در این سایق، چنین افرادی به‌شکل بی‌رحمانه و ظالمانه علیه برخی مردم حرکت می‌کنند. خصوصیات روحی فرد

برتری طلب خشن، جسور، مبارز، و ستیزه‌جو می‌شود و رفتارش به‌طور جسورانه و توأم با پرخاش‌گری و خشونت می‌گردد. با مخالفان به‌شدت مقابله کرده و رویکردی چون توهین موردتوجه قرار می‌گیرد (هورنای ۱۳۷۳: ۳۱). هورنای در ابتدا ده نیاز برای روان‌رنجور تشخیص داده بود و سپس آن‌ها را در سه دسته کلی‌تر گنجانده. وی معتقد بود که از ده نیاز روان‌رنجور پنج تای آن درباره گرایش حرکت علیه مردم است و آن را به‌نوعی از ویژگی‌های رقابتی دنیای معاصر به‌خصوص در آمریکا می‌داند. این سابق نیز یکی از گرایش‌های رفتاری بارز کسروی بود. از ویژگی‌های بارز کسروی مخالفت با اغلب نزدیکان و عدم تحمل نظرهای سایرین بود. در این حرکت علیه مردم، اعتقاد کسروی به برتری‌طلبی و درک و فهم خود از مسائل نقش مهمی داشت. حضور در حزب دموکرات تبریز به‌عنوان نخستین کار سیاسی با دودستگی این حزب به شکست انجامید. به‌گفته کسروی، تندروی و غلبه احساس جوانی او مانع از سازش دموکرات‌ها با یک‌دیگر گردید (کسروی ۱۳۵۵: ۸۰). در زمان ورود به کارهای اداری همین رویه را ادامه داد. به‌طور کلی، از همان ابتدا، برای نظریات اطرافیان و دوستان خود، که برخلاف آرای او بودند، ارزشی قائل نبود و به‌تندی علیه آن موضع می‌گرفت. او درباره دوستان خود بسیار خشک، بی‌حوصله، و تند بود و سخنان خود را بدون در نظر گرفتن هیچ ملاحظه‌ای بیان می‌کرد. به‌هیچ‌عنوان اهل سازش و مدارا نبود. در این راه، چنان زبان تلخی داشت که اغلب سبب رنجش دوستانش می‌گردید. سخنان کسی را نمی‌شنید و لجاجت خاص خود را داشت (پسیان و معتضد ۱۳۷۷: ۱۴۹-۱۵۰؛ نفیسی ۱۳۹۰: ۱۸۸). مبارزات کسروی در چند جبهه علیه دیدگاه‌های جریان‌های خاص به‌خوبی بیان‌گر این رویه روانی کسروی است. این امر سبب گردید به شخصیتی مزاحم و تحمل‌ناپذیر تبدیل گردد. در برخی از موارد، که دیدگاه‌های او موردپسند یک جریان خاص قرار می‌گرفت، برخی از ادعاهای دیگر کسروی سبب نفرت همان جریان از او می‌گردید (پاکدامن ۱۳۸۰: ۶۳).

موارد متعددی از رفتار تند کسروی با دوستانش ذکر شده که سبب کناره‌گیری از وی یا حتی خصومت با او شده است. کسروی درمورد نخستین دوستان جوانی خود می‌نویسد: «امروز این سه تن از بدخواهان من هستند و تا می‌توانند از دشمنی دریغ نمی‌کنند» (کسروی ۱۳۵۵: ۴۸-۴۹). رویکرد او در عدم پذیرش سخنان اطرافیان سبب رنجش تعدادی از میهمانان دوست کسروی، که میزبان آنان بود، گردید که درمورد آن نوشت: «به دوستم گفتم ارتباط با من این زیان‌ها را هم دارد می‌خواستی با من دوستی نکنی» (همان: ۸۵). گاهی کسروی بر سر یک موضوع کوچک رابطه دوستی چندین‌ساله خود را قطع می‌کرد. باوجود دوستی و مراودات علمی با سعید نفیسی، زمانی که او نتوانست کتاب موردنیاز کسروی را، به‌جهت امانت‌دادن به

دیگری، تأمین کند، کسروی از ادامه دوستی با نفیسی منصرف شد و به وی گفت اساس دوستی سابق با او تنها برای گرفتن کتاب بوده و اینک لزومی برای ادامه دوستی نمی‌بیند. نفیسی می‌نویسد: کسروی همین معامله را با ملک‌الشعراى بهار انجام داد (نفیسی ۱۳۹۰: ۱۸۶-۱۸۷). در همین جهت، کسروی در مجله پیمان به بهار اتهام‌های بسیاری درمورد سرقت ادبی وارد کرد و او را تهدید به رسوایی کرد (کسروی ۱۳۱۲ د: ۳۰). هم‌چنین، در کتاب *افسران ما* به دزدی‌های نفیسی از کتاب‌خانه مجلس اشاره می‌کند و این‌که چه‌طور در بازرسی به دروغ متوسل می‌شود و خود را به جنون نسبت می‌دهد تا رهایی یابد (کسروی ۱۳۲۳ الف: ۲۹). ملک‌الشعراى بهار نیز درمورد کسروی گفته:

با این تن خشک و این قیافه هستی ز کدام جنس حیوان؟
در کار معاشرت چنان تلخ کز تو نشود رفیق خندان
خشکیده و خامشی تو، گویی چولی قُزکی به دست طفلان

(بهار ۱۳۸۰: ج ۲، ۵۲۷)

با انتشار مجله پیمان و تلاش کسروی برای پیش‌برد ایدئولوژی فکری خود کلیه مخالفان فکری او به‌نوعی در ذیل حرکت علیه توده تلقی گردیدند. بنابراین، کناره‌گیری او از دوستانش شدت یافت. او در این زمینه می‌نویسد: «از دوستان سابق به یک‌باره چشم پوشیدم، هرچند در گذشته به من خوبی‌هایی کرده بودند. دوستان و برادران من اکنون کسانی هستند که در راه هدف من در نشر پیمان و پیش‌برد پاک‌دینی به من پیوسته هستند» (کسروی ۱۳۱۸ ج: ۳۷۵-۳۷۶). نقدهای کسروی تند و بی‌رحمانه انجام می‌شد. زمانی‌که عباس اقبال به تصحیح و ترجمه کتاب بیان‌لادیان اثر «ابوالمعالی محمد بن عبیدالله»، که توسط شفر خاورشناس فرانسوی تصحیح شده بود، پرداخت کسروی به‌رغم دوستی صمیمی با اقبال انتقادات بسیار تندی علیه او در دو مقاله مطرح کرد و نوشت:

از شخصی که مدعی اصلاح اغلاط یک مستشرق فرنگی است سهل‌انگاری در اصلاح اغلاط آن مستشرق پذیرفته نیست، ولی بل وجود این اکثر اغلاط کاملاً واضح است [...] اگر مصحح عنوان تصحیح بر این طبع سراسر غلط نمی‌گذاشت، بهتر بود. اقبال در اصلاح نقایص شفر نه‌تنها تلاشی نکرده، بلکه ایراداتی نیز به آن افزوده است (کسروی ۱۳۱۳ ب: ۲۰۳، ۲۰۸؛ کسروی ۱۳۱۳ الف: ۱۳۷).

علت اتخاذ این رویکرد تخریبی کسروی علیه دوستش این بود که مطالب آن کتاب را برخلاف تفکر خود می‌دانست. کسروی از شهریور ۱۳۲۰ به بعد رویه خود را در ترویج

دیدگاه‌های خود شدت بخشید و هم‌چنین مواضع بسیار سختی در نگارش نقد علیه جریان‌های مخالف خود اتخاذ کرد. او حتی مطابق با رویکرد پس از شهریور ۱۳۲۰ در استفاده افراد مختلف در به‌کارگیری گروه ضربت مخالفان خود به‌خصوص روزنامه‌نگاران را تنبیه می‌کرد، به‌طوری‌که درمورد دو مخالف خود گفته بود آنان را کیفر خواهیم کرد (پسیان و معتضد ۱۳۷۷: ۱۴۹-۱۵۰) و حتی به کتک‌زدن یک فرد مخالف اشاره کرده است (کسروی ۱۳۲۳: ۱). می‌بایست به این موضوع نیز توجه داشت که یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفت کسروی با افراد یا حتی دوستان خود داشتن رویه عمل‌گرایانه از سوی او در مسائل مختلف از جمله در مباحث هنر، علم، ادبیات، و شعر بود. کسروی ادبیاتی را درخور می‌دانست که درخدمت عامه باشد نه درخدمت افراد و گروه‌هایی خاص. براساس این رویکرد، او از چیزی دفاع می‌کرد که بیش‌ترین سود را داشته یا بهزیستی این جهانی را برای بشر به‌ارمغان می‌آورد. این امر سبب می‌گردید کسروی را درمجموع اندیشمندی متعهد نیز دانست. درحقیقت، تعهد او همان آگاه‌ساختن و بیداری توده‌ها بود (ملایی توانی ۱۳۹۵: ۲۲۳؛ فصیحی ۱۳۷۲: ۱۹۴). این امر سبب مخالفت او با نویسندگان و عالمان غیرمتعهد می‌گردید.

۴.۴ حرکت به‌دور از مردم (انزواطلبی)

روش دیگر مبارزه با اضطراب بنیادین یا تاکتیک دفاعی دربرابر آن حرکت جدا و به‌دور از مردم است. به‌نقل از هورنای، فرد در این روش سعی می‌کند از صحنه کنار بکشد و از اطرافیان دور باشد و تنها بماند. احساس می‌کند که با دیگران تفاهم و خصوصیات مشترکی ندارد و دیگران او را درک نمی‌کنند (هورنای ۱۳۷۳: ۳۲). به‌عقیده هارلوک، اگر فردی از برخوردهای اجتماعی‌اش لذت ببرد، می‌خواهد آن‌ها را دوباره تکرار کند. درغیراین‌صورت، وی تمایل خواهد داشت از مردم کناره‌گیری کند (هارلوک ۱۳۹۱: ۲۷۸). هورنای معتقد بود که دلیل حرکت به‌دور از مردم این است که افرادی که از اضطراب بنیادی رنج می‌برند نیاز دارند احساس برتری کنند و خود را عالی و عاری از انتقاد می‌دانند. درمورد کسروی نیز می‌توان حرکت به‌دور از مردم را مشاهده کرد و انزوا در زندگی کسروی به‌خصوص در جوانی دیده می‌شود. رفتار و سخنان کسروی به‌روش معمول زمانه نبود و به این جهت به‌سرعت موردبی‌مهری بسیاری از افراد قرار گرفت (کسروی ۱۳۵۵: ۴۱) و به این جهت به دوری از مردم در مواقعی علاقه‌مند بود. او می‌نویسد تا آغاز جوانی گوشه‌گیری را دوست داشته است (کسروی ۱۳۱۸ الف: ۴۵۷). چون شیوه گفتار و رفتار او با کسوت اهل منبر هم‌خوانی نداشت، یک سال در خانه عزلت گزید و وقت خود را تنها صرف مطالعه کرد. خودش می‌نویسد دلیل

این گوشه‌نشینی ناخشنودی از حرفه‌اش بود (کسروی ۱۳۵۵: ۴۳). کسروی با انتشار مجله پیمان این رویه خود را شدت بخشید. در این مرحله، او به‌نوعی خود را صاحب انحصاری حقیقت می‌دانست و دیگران را به نادرستی متهم می‌کرد. نفی تکثرگرایی در علم از سوی او در همین جهت قابل‌بررسی است (ملایی توانی ۱۳۹۵: ۳۶۱).

۵.۴ خودانگاره آرمانی

هورنای معتقد بود برای مصونیت از تضادهای درونی تاکتیک و حيله‌های دیگری نیز وجود دارد که ایجاد یک «خود تصویری» است. فرد در ذهنش مقداری صفات و فضایل ایدئالی می‌سازد و خود را دارای آن صفات و فضایل تصور می‌کند. این تصویری که فرد از خودش می‌سازد به‌میزان زیادی با آنچه واقعاً هست فاصله و تفاوت دارد (هورنای ۱۳۷۳: ۷۴). هورنای معتقد بود که اگر انسان‌ها محیط منظم و صمیمانه‌ای داشته باشند، احساس امنیت، اعتماد به نفس، و حرکت به‌سوی خودپرورانی را پرورش خواهند داد. تأثیرات منفی اولیه از حرکت طبیعی به‌سوی خودپرورانی ممانعت کرده و احساس حقارت و انزوا را ایجاد می‌کند. افراد به‌علت احساس بیگانگی با خودشان به‌شدت نیاز دارند احساس هویت باثباتی کسب کنند. این معضل را فقط می‌توان با پرورش دادن خودانگاره آرمانی حل کرد. یعنی نگرش بیش از حد به خود که فقط در نظام عقیدتی فرد وجود دارد (فیست و دیگران ۱۳۹۸: ۲۵۸). هورنای سه جنبه از خودانگاره آرمانی مشخص کرد: جست‌وجو برای شهرت، ادعاها، و غرور (همان: ۲۵۹).

۶.۴ جست‌وجو برای شهرت (رویکرد علمی - تاریخی کسروی)

جست‌وجوی فرد برای شهرت علاوه بر آرمانی کردن خود سه عنصر دیگر را نیز شامل می‌شود: نیاز به کمال، جاه‌طلبی، و گرایش به‌سوی پیروزی (همان: ۲۵۹). نیاز به کمال را هورنای «استبداد بایداه» (tyranny of should) نامید و مدعی بود که افراد براساس خودپنداره آرمانی به هیچ‌چیزی جز کمال کامل قائل نیستند. در جاه‌طلبی، یعنی گرایش اجباری به‌سمت برتری، گرچه برای ممتازبودن در هرچیزی نیاز اغراق‌آمیزی دارند، معمولاً انرژی خود را به‌سمتی هدایت می‌کنند که به احتمال زیاد موفقیت به‌بار می‌آورد. گرایش به‌سمت پیروزی کینه‌جو را هورنای عنصری مخرب می‌دانست و هدف آن را شرم‌نده کردن یا شکست دادن دیگران از طریق موفقیت می‌دانست (همان: ۲۶۰). خودانگاره آرمانی در قالب جست‌وجو برای کمال و توجه به برتری و پیروزی گرایش بارزی در رفتار کسروی بود. کمال‌گرایی و برتری‌طلبی از سوی

کسروی زمانی شدت یافت که او احساس کرد هیچ پژوهش‌گری نتوانست جوابی علمی به مدعای پان‌تورانیست‌ها در غیرترک‌بودن سابقه تاریخی آذربایجان بدهد. پی‌آمد این تلاش نگارش کتاب *زبان آذری* بود؛ کتابی که نه تنها سبب پیروزی کسروی در نشان‌دادن برتری تلاش خود به تکاپوهای ایرانیان در پاسخ به مدعای پان‌تورانیست‌ها بود، بلکه شهرت عظیمی در مجامع علمی مهم شرق‌شناسی برای او به‌هم‌راه داشت. با انتشار این کتاب و توجه شرق‌شناسان بزرگ به این پژوهش، کسروی به سرعت به عضویت مجامع علمی شرق‌شناسی انگلستان و آمریکا درآمد (کسروی ۱۳۵۵: ۲۴۴-۲۴۶). سپس، کسروی به صورت اتفاقی به خطاهای متعدد ایران‌شناسان در پژوهش‌های تاریخی آنان پی برد. به خصوص ایرادهایی را به ادوارد براون در تصحیح و ترجمه *تاریخ طبرستان* وارد کرد (روزنامه *نوبهار* سه‌شنبه ۲۰ قوس ۱۳۰۱: ۱۸۸؛ روزنامه *نوبهار* سه‌شنبه ۲۷ قوس ۱۳۰۱: ۲۰۲). این موضوع نقش مهمی در شدت‌یافتن کمال‌گرایی و میل او به پیروزی داشت و به عبارت دیگر، خودانگاره آرمانی را در او تقویت کرد. این امر در سال‌های آخر زندگی کسروی باعث شد اندیشه‌های او در جامعه روشن‌فکری رسوخ یابد (عظیمی و طیه ۱۳۹۰: ج ۱، ۳۶۰).

رویکرد شرقیان و خاصه ایرانیان در سرسپردگی به نوآوری و یافته‌های غرب امری متداول بود. سعید نفیسی معتقد بود در حوزه پژوهش‌های علمی، سرسپردگی به تحقیقات شرق‌شناسان وجود داشت و کسی جرئت نداشت که ادعاهای آنان را از جهت درستی بررسی کند. کسروی نخستین کسی بود که «با آن بی‌پروایی و بدلگامی که در طبیعت او بود این پرده را درید» (نفیسی ۱۳۳۴: ۱۱). نفیسی به درستی ریشه این رویکرد کسروی را مرتبط با مسائل روان‌شناختی او می‌داند. چنین دستاورد بزرگی سبب گردید کسروی در جهت تداوم ویژگی روان‌شناختی خود در کمال‌گرایی و میل به پیروزی و در مواقعی پیروزی هم‌راه با تخریب گام‌های دیگری در این زمینه بردارد. به خصوص این که تا مدتی پژوهش‌گران ایرانی هنوز به قدرت علمی کسروی ایمان نداشتند. او سعی می‌کرد با تداوم پژوهش‌های خود هم‌راه با نقد ایران‌شناسان بر مخالفان خود پیروزی یابد. به همین جهت، در دومین تلاش خود در یافتن ایرادهایی در کتاب *سرزمین‌های خلافت شرقی*، اثر لسترنج شرق‌شناس معروف، پرداخت. او ۲۲ ایراد اساسی از این کتاب را با روش علمی شرح داد و در پایان، برای نشان‌دادن پیروزی بر مخالفان و نشان‌دادن برتری خود در برابر شرق‌شناسان به طور کنایه‌آمیز می‌نویسد: «این انتقاد و خرده‌گیری ما پروفیسور دانشمند انگلیسی را آوازه نکاسته و پایه دانش وی پستی نخواهد گرفت. ما در یک فصل از کتاب او که ۱۶ صفحه بیش نیست ۲۲ فقره سهو و لغزش پیدا

کردیم» (کسروی ۱۳۰۵: ۷۴۸). تلاش‌های کسروی در مورد نشان‌دادن ایرادات پژوهش‌های ایران‌شناسان و بیان سرسپردگی پژوهش‌گران ایرانی در برابر آن‌ها دارای ارج فراوان بود و نمی‌توان آن را صرفاً به نظریه هورنای فروکاست، اما به نظر می‌رسد که سابق جاه‌طلبی و جست‌وجو برای شهرت نیز در اقدام وی بی‌تأثیر نبوده است. کسروی پس از نشان‌دادن ضعف ایران‌شناسان انتظار داشت تصور بی‌نقص بودن پژوهش‌های علمی شرق‌شناسان از سوی ایرانیان فروبریزد، ولی زمانی که با واکنش متفاوت مواجه گشت متوجه گردید فضایی ایرانی در سنجش توان علمی غربیان همانند توده مردم فکر می‌کنند. او در این زمینه سال‌ها بعد نوشت:

هنگامی که در جست‌وجوهای تاریخی به لغزش‌های شرق‌شناسان پی برده کسانی آن را گناهی بزرگ از من دانسته اقداماتی علیه من نمودند [...] آنان گفتند معقول نیست یک ایرانی به یک اروپایی ایراد پیدا کند. حتماً نویسنده مقاله خوب انگلیسی نمی‌فهمد و اشتباه از اوست (کسروی ۱۳۲۳ ب: ۸-۹).

وی باور داشت که انجام تحقیقات علمی معتبر ویژه اروپاییان نیست و اگر کسانی از خود شرقیان همان راه را پیش گیرند، نتیجه بهتری می‌گیرند. کسروی هم‌چنین به این نکته اشاره دارد که به گفته یکی از محققان، شیوه او در فن زبان‌شناسی نظریه سوم و مستقلاً در برابر نظریه زبان‌شناسی روس‌ها و اروپاییان است (کسروی ۱۳۵۶: ۲۷۰). او برای اعاده غرور و بیان برتری علمی ایرانیان آنان را در فهم و اندیشه برتر از سایرین می‌دانست، مشروط بر آن‌که خود را از دیدگاه‌های حقارت‌آمیز رها و به خودباوری برسند (کسروی ۱۳۱۹ ز: ۱۵۱).

۷.۴ رویکرد دینی و علمی کسروی (غرور و ادعا)

پاره‌ای وجوه خودانگاره آرمانی در غرور و ادعاها تبلور می‌یابد. ویژگی‌های شخصیتی هم‌چون داشتن غرور و ادعاهایی در باب درست‌بودن عقاید و نپذیرفتن نظرهای سایرین از وجوه بارز کنش‌های کسروی بود که به نظر می‌رسد ریشه در ویژگی‌های کودکی وی داشت. این ویژگی‌ها با ورود او به تهران و با مطرح‌شدن نام او با عنوان یک مورخ به تدریج تا پایان عمر او تشدید شد. سعید نفیسی، که در بدو ورود کسروی به تهران او را ملاقات کرده، می‌نویسد:

بر من ثابت شد که مرد بسیار بی‌باکی است و حتی عقاید خاص خود را با بی‌پروایی خاص بیان می‌کند. از این‌که برخلاف عرف و عقیده دیگران چیزی بگوید باک نداشت. گاهی در آنچه می‌گفت و می‌کرد کاملاً حق داشت، اما گاهی سخت در اشتباه بود و چون مرد افراطی و مستبد به رأی بود، در این اشتباه پافشاری می‌کرد و مطلقاً برای پی‌بردن به دلیل مخالف آماده نبود (نفیسی ۱۳۳۴: ۱۱-۱۲).

تکاپوهای پژوهشی کسروی با انتشار مجله پیمان وارد مرحله دوم زندگانی او و درحقیقت بحث‌برانگیزترین دوران زندگی وی گردید. او با انتشار مجله پیمان در سال ۱۳۱۲، که زمینه‌های فکری آن از ۱۳۰۷ آغاز شده بود، خود را به‌عنوان یک مصلح اجتماعی و درنهایت در قواره یک مصلح دینی معرفی کرد. در این مرحله، وی مدعی گردید نه‌تنها برای برون‌رفت ایرانیان از مشکلات و عقب‌ماندگی ریشه‌های دردهای آنان را شناخته، بلکه برنامه‌ای جهت خروج از وضعیت موجود تدوین کرده است. کسروی علاوه‌بر ادعای شناخت دلایل عقب‌ماندگی ایران مدعی گردید ریشه مشکلات غریبان را نیز شناخته است. بنابراین، از بیان مطالبی چون کار و پیشه و پول تا مسائل مرتبط با تفکرات فرهنگی و مسائل دینی، که مرتبط با انسان بود، قلم زد (مؤنی ۱۳۵۶: ۶۰-۶۱). درحقیقت، ازجمله مسائل مطرح در کتاب آیین، که نخستین تلاش‌های کسروی در این زمینه محسوب می‌گردد، بیان این ادعا بود که غرب و به‌طور کلی فیلسوفان غربی با عدم شناخت ماهیت و روان انسان آیین صحیحی برای زندگی اتخاذ نکرده و پیشرفت را تنها در دستاوردهای علمی می‌دانستند، درحالی‌که از منظر او پیشرفت علمی درکنار پیشرفت در آیین زندگانی، که شناخت روان و ویژگی‌های آن است، بشر را از مشکلات موجود رهایی می‌بخشد (کسروی ۱۳۲۰: ۱۲۳). کسروی سرشت ملت‌ها را از هم جدا نمی‌دانست و برای بشر یک پیکره واحد قائل بود. او از منظر یک مصلح اجتماعی - دینی معتقد به گزینش از سوی خداوند جهت اصلاح جهان گردید (کسروی ۱۳۲۴: ۲). داشتن چنین مدعایی از سوی او سبب گردید که برپایه خودانگاره آرمانی ادعاهایی زیاده در وی پدید آید. براساس همین مدعا معتقد بود دستی او را به‌سوی تلاش در اصلاح جهان می‌راند که نمی‌توانست از آن سرپیچی کند (پیمان، س ۶، ش ۴: ۲۰۴-۲۰۵). وی در نوشته‌های متعدد تکاپوهایش را به‌خواست و اراده خدا می‌دانست (بنگرید به کسروی ۱۳۱۹ ب: ۴۸۶). کسروی می‌دانست که چنین ادعاهایی سبب مطرح کردن تهمت دعوی پیغمبری از سوی منتقدان خواهد شد. به همین جهت، می‌نویسد: «از زمانی که ما پیمان را بنا نهادیم و با نادانی و گم‌راهی مقابله نمودیم برخی ازجمله فروغی گفتند که دعوی پیغمبری می‌کند» (کسروی ۱۳۲۲ ب: ۳۱۴). او درابتدا بیان داشت که درمورد این تعبیر از سوی مخالفان، که پیامبری به‌معنی رسیدن وحی است، چنین ادعایی ندارد، اما این راه طریق خداست و مخالفان او هر اسمی می‌توانند بر آن بگذارند (کسروی ۱۳۲۱ ج: ۴۸۹). او رسالت خود را از میان‌بردن پراکندگی ایرانیان دانسته و این کار را نیز به‌خواست خداوند می‌دانست (کسروی ۱۳۱۹ ب: ۴۸۶) و معتقد بود «هدف خدایی او سبب شده است که سخنی نادرست نگوید و به هوس رفتار ننماید و همین رویکرد تنها راهی است که می‌توان از طریق آن مردم را به رستگاری رساند» (کسروی ۱۳۲۱ ج: ۴۸۹).

جنبالی‌ترین موضع‌گیری کسروی و ادعاهای او پیرامون اسلام و مذهب تشیع صورت گرفت. به اعتقاد او، با رشد فزاینده علوم، به جهت آن‌که آن دستاوردها با دین‌ها سازگار نبودند، دین‌ها در وضعیتی نامناسب قرار گرفتند (ملایی توانی ۱۳۹۵: ۳۱۱). به همین جهت، او معتقد بود که بسیاری از مفاهیم قرآن با دریااست‌های معاصر سازگار نیست و امروزه بایست آموزه‌هایی والاتر آورد (کسروی ۱۳۲۱ ب: ۴۹۲، ۵۰۶). ضرورت پیوند دین و دانش پیش‌ازاین در اندیشه‌های سیداحمدخان هندی نیز مطرح گردید. به اعتقاد او، هر بحث دینی، که با عقل و علم سازگار نیست، باید کنار نهاده شود. کسروی نیز از او تأثیر پذیرفت (ملایی توانی ۱۳۹۵: ۳۱۱). هم‌چنین، می‌توان مدعی بود که کسروی، که شیفته حکومت مشروطه بود و چون از نگاه او بسیاری از مؤلفه‌های آن با معیار حکومت دینی قابل تطبیق نبود، از دین اسلام نیز عبور کرد و سعی کرد دینی بیاورد که بتواند از منظر او پاسخ بسیاری از مسائل نوین حکومت مشروطه را بدهد. از آنجایی که کسروی معتقد به خردگرایی بود و در نظر داشت دین خود را جهانی کند، سعی کرد آموزه‌های آن را برخلاف دیدگاه خردگرایان قرار ندهد. بر این اساس، معانی سنتی نبوت را نپذیرفت و معتقد بود اگر خدا بخواهد کسی را پیامبر خود کند، «تنها دل او را در زمان‌های متعدد به‌تکان درمی‌آورد و پرده از آگاهی و بینش قبلی او برمی‌دارد و راستی‌ها را به او بازمی‌نماید». بر این اساس، منکر وحی و معجزات پیامبران بود و آن را برخلاف عقل و مشیت خداوندی می‌دانست (کسروی ۱۳۱۸ ب: ۵۰۳). کسروی برای نشان‌دادن رویکرد خود راه خود را از بنیادگرایان و اصلاح‌گران مذهبی جدا کرد و با نگاه تحقیرآمیز به جریان نواندیشی دینی می‌نگریست. یکی از پژوهش‌گران به‌درستی معتقد است که دغدغه کسروی اصلاح یک دین مشخص نبود، بلکه قصد داشت با حفظ گوهر دین به نتایج عملی از دین دست یابد و در این مسیر، آشکارا در مسیر طرح دیانتی نوین گام نهاد (ملایی توانی ۱۳۹۵: ۲۳۴). کسروی برای اثبات ادعای خود در انتخاب‌شدن از سوی خداوند معتقد بود که فرد دیگری توان انجام اقدامات او را ندارد و ادعا می‌کرد که اگر صدها تن جمع و هم‌دست شوند، نمی‌توانند کارهای او را انجام دهند و یا حتی از او تقلید کنند (کسروی ۱۳۱۹ ج: ۴۱۶). بر همین اساس، او مدعی بود نوشته‌ها و پیام‌هایش در ماه‌نامه پیمان با هدایت و حمایت خداوند صورت گرفته و به همین جهت، مدعای او نیز از هر فیلسوف دیگری که در آن بازه زمانی درصدد نشان‌دادن راه جدید جهت آسایش انسان است والاتر و پراج‌تر است و سخنان او جدید و یگانه راه سعادت بشر محسوب می‌گردد. به همین جهت، به جوانی که سخن از فیلسوفان غرب مطرح می‌کند می‌گوید سخنان مبهم و دشوار نیچه و باختر و شوپنهاور قدیمی شده و او بایست به مطالعه پیمان روی آورد (کسروی ۱۳۱۶: ۴۶۸). به همین جهت، این مدعا را مطرح می‌کند که «پیمان

آنچه می‌نویسد همه راستی‌هاست و در سراسر گفتار آن هیچ ناراستی نیست و هیچ کس هیچ ایرادی نتوانسته به آن بگیرد» (کسروی ۱۳۲۱ الف: ۴۳۵، ۴۴۲). کسروی در بیان ادعاهای خود با پیروی از طبیعت خشن و بی‌مدارایش قاطع و متعصب و لجوج بود. او حتی به این امر بدیهی توجهی نداشت که در زمانه پشامشروطه هرگز نمی‌توان از اتحاد مذهبی توقع هم‌بستگی ملی را داشت. او بدون درک دقیق ماهیت مدرنیته می‌کوشید ارزش‌های آن را با تعریفی نوین از دین قرار دهد، درحالی‌که عمود خیمه مدرنیته بر سکولاریسم قرار داشت. به این جهت، این مدعای کسروی هیچ‌گاه جدی تلقی نگردید (نه‌یچری ۱۳۷۴: ۷۴-۷۵).

یکی دیگر از مدعاهای کسروی، که با تعصب و لجاجت همراه بود، دفاع از مختار رئیس شهربانی دوران پهلوی اول و منکرشدن به‌قتل‌رسیدن شیخ خزعل و نصرت‌الدوله فیروز بود. او بیان می‌کند هر دوی آن‌ها بیمار بودند. درمورد مدرس نیز معتقد است در سیاست همیشه اشتباه می‌کرده و کارهایش به‌زیان کشور بوده است. نیازی به قتل او نبوده است و سپس دایه‌ای مدعی است کسی که وارد سیاست می‌شود کشته‌شدن برای او حادثه شگفتی نیست (ب. ب. ح. ن. [بی‌تا]: ۲۸-۳۱).

تبلور غرور کسروی در ادعای عدم تأثیرپذیری از اسلاف و بدیع‌بودن اندیشه‌هایش نیز قابل‌بررسی است. در سرتاسر نوشته‌های او مطالبی وجود ندارد که بیان کند از ایده‌ها و اندیشه‌های فردی تأثیر پذیرفته است. وی به‌هیچ‌عنوان اندیشه‌های خود را تقلید یا الهام از سایرین نمی‌دانست و اصولاً مدعی بود که اندیشه‌هایش بی‌همتا است. درکنار مسائل روان‌شناختی کسروی، که ناشی از غرور او بود، به‌نظر می‌رسد مدعای پیامبری از سوی او در تکوین چنین رویکردی بی‌تأثیر نبوده است. در تکوین آموزه‌های ذهنی کسروی، اندیشه‌های افراد بسیاری نقش مهمی داشت. برخلاف ادعای وی، تأثیرپذیری وی از برخی همگنان و اسلاف عیان بود. وی با ذهن و هوش خلاق خود مسائل موردتوجه خود را از دیگران اخذ می‌کرد و به آن پروبال می‌داد و به‌عنوان یک ایده‌جدید مطرح می‌کرد. به‌تعبیر ناصح ناطق، نیروی دریافت و قدرت ترکیب و نتیجه‌گیری وی بسیار قوی بود (ناطق ۱۳۵۶: ۳۰۴). به‌نوشته آدمیت، اندیشه آقاخان کرمانی بر کسروی به‌خصوص در کتاب شیعی‌گری و صوفی‌گری تأثیر نهاد. کسروی خود معتقد بود نوشته‌های او با میرزا آقاخان درخور سنجش نیست. از منظر کسروی، آقاخان در صد مقاله خود از فلسفه مادی پیروی کرده، درحالی‌که او دیدگاهی ضدفلسفه مادی دارد. آدمیت درمورد این مدعا معتقد بود که چه کسروی بخواهد و چه نخواهد از بعضی از اندیشه‌های آقاخان در شیعی‌گری و صوفی‌گری و انتقاد به شاعران متأثر شده است (آدمیت ۱۳۵۷: ۲۱۰-۲۱۱). ضدیت با بسیاری از شعرا و مضامین آن‌ها از سوی کسروی نیز

تحت تأثیر تفکرات دموکرات‌های ضدتشکیلی و روزنامه آن‌ها یعنی *زبان آزاد* بود. مدتی بعد تقی ارّانی نیز چنین رویکردی به شعر و شاعری پیدا کرد و کسروی نیز بر همان اساس و با توسعه افکار آنان مطالب را پی گرفت (نفیسی ۱۳۹۰: ۳۰۹). در اقتصاد نیز گفته شده تحت تأثیر دوسیس‌موندی، اقتصاددان سوئیسی اوایل قرن نوزدهم میلادی، قرار داشت که از تکامل صنعت و نظام سرمایه‌داری انتقاد کرده بود (طبری ۱۳۵۶: ۱۲۱).

۵. نتیجه‌گیری

کاربست نظریات روان‌شناسی نقش مهمی در تبیین رفتار افراد و فهم صحیح کنش‌های آنان ایفا می‌کند. هورنای از جمله روان‌شناسانی است که ریشه کنش افراد را در دوره کودکی و متأثر از شرایط فرهنگی و اجتماعی تبیین می‌کند. هرچند هیچ نظریه روان‌شناختی گویای کامل ابعاد کنش‌های انسانی نیست، نظریه هورنای در میان سایر نظریات روان‌شناختی به تبیین برخی ابعاد شخصیت کسروی نزدیک‌تر است. براساس این نظریه، بسیاری از کنش‌های کسروی و ابعاد روان‌شناختی رفتاری او ریشه در وضعیت او در کودکی داشت. از منظر هورنای، در صورتی که نیازهای افراد تأمین نگردد، اضطراب بنیادین در آن‌ها شکل می‌گیرد. هورنای معتقد بود افراد با پذیرفتن یکی از سه شیوه اساسی ارتباط با دیگران با اضطراب بنیادین مبارزه می‌کنند: حرکت به‌سوی مردم، حرکت علیه مردم، و حرکت به‌دور از مردم. از منظر هورنای، این سه رویکرد مغایر هم نبوده و برخی از افراد به‌هنجار بسته به شرایط هر سه گرایش را در زمان‌های مختلف و به مقدار متفاوت به‌کار می‌برند. در شخصیت کسروی به‌عنوان فردی به‌هنجار نیز به‌نوعی هر سه گرایش به کیفیات متفاوت دیده می‌شود. در ابعاد رفتار اجتماعی و رویکرد تاریخ‌نگاری کسروی رویکرد حرکت به‌سوی مردم بارز بود. توجه به توده مردم در تاریخ‌نگاری و کوشش در رفع مشکلات عامه مردم در عدلیه از جمله تبلورات حرکت به‌سوی مردم در کنش‌های کسروی بود. حرکت علیه مردم یا ترویج روحیه برتری‌طلبی در قالب شخصیت پرخاش‌گر و خصومت با دیگران خود را نشان داد که از دیگر تاکتیک‌های مبارزه با اضطراب بنیادین است. خصومت با دوستان و مخالفان فکری و داشتن روحیه برتری‌طلبی نسبت به سایرین با روحیه پرخاش‌گری از سابق‌های رفتاری کسروی بود. دوری از دوستانی چون نفیسی، ملک‌الشعراى بهار، و عباس اقبال در این جهت قابل تبیین است. شکل‌گیری ایدئولوژی کسروی و تلاش در جهت نشر آن رویکرد جبهه‌گرفتن علیه مردم را در او به‌شدت افزود. وی حتی از برخی دوستانش، که تنها با ادعاهای او همراهی نداشتند، فاصله گرفت و گاه به دشمن سرسخت آنان

مبدل گردید. مخالفان و یا توده مردم، که به نوعی با اندیشه‌های او هم‌راهی نداشتند، از منظر کسروی خردستیز معرفی شدند. از دیگر بخش‌های نظریه هورنای، که قابل‌کار بست بر شخصیت و کنش‌های کسروی است، ترسیم خودانگاره آرمانی است. از منظر هورنای، ایجاد فضایل عالی در ذهن فرد از دیگر رویکردهای افراد برای مقابله با اضطراب بنیادین بود. هورنای معتقد بود این امر به پرورش خودانگاره آرمانی با سه جنبه جست‌وجو برای شهرت، ادعاها، و غرور در فرد منتهی می‌گردد. در رفتار کسروی، تبلور خودانگاره آرمانی با هر سه وجه آن مشهود بود. تلاش برای کسب شهرت و میل به پیروزی در رویکرد علمی – تاریخی کسروی محسوس بود. انتقاد به پاره‌ای شرق‌شناسان و تلاش در جهت نشان‌دادن ضعف علمی آنان به‌منظور ترسیم خودانگاره آرمانی قابل‌صورت‌بندی است. تبلور غرور و ادعاها را می‌توان در اعتقاد به این که هیچ‌کس قادر به انجام‌دادن این میزان تلاش و نگارش این حجم از مطالب با ابعاد مختلف نیست و خارج‌بودن این تلاش‌ها از اراده انسان معمولی و ترسیم ایدئولوژی و طریق نوینی که به گزینش الهی نیز متناسب دانست تبیین کرد.

کتاب‌نامه

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷)، *اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی*، تهران: پیام.
- ب. ب. ح. ن. [بی‌تا]، *دفاع احمد کسروی از سرپاس مختاری و پزشک احمدی*، [بی‌تا]: [بی‌جا].
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۰)، *دیوان بهار*، به‌کوشش چهارزاد بهار، تهران: طوس.
- پاکدامن، ناصر (۱۳۸۰)، *قتل کسروی*، سوئد: افسانه.
- پسیان، نجفقلی و خسرو معتضد (۱۳۷۷)، *در عصر دو پهلوی*، ج ۱، تهران: علمی.
- جواهرکلام، علی (۱۳۸۲)، *خاطرات علی جواهرکلام*، به‌کوشش فرید جواهرکلام، تهران: آبی.
- دارابی، جعفر (۱۳۸۸)، *نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت رویکرد مقایسه‌ای*، تهران: آبیژ.
- شولتز، دوان پی و سیدنی آلن شولتز (۱۳۹۵)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
- طبری، احسان (۱۳۵۶)، *ایران در دوران رضاخان*، [بی‌تا]: [بی‌جا].
- طبری، احسان (۱۳۷۸)، *آوردگان اندیشه خطا*، تهران: کیهان.
- عظیمی میلاد و عاطفه طیه (۱۳۹۱)، *پیر پرنیان‌اندیش*، در صحبت سایه، ج ۱، تهران: سخن.
- فصیحی، سیمین (۱۳۷۲)، *جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری در دوره پهلوی*، تهران: نوند.

کاربست نظریه روان‌کاوی کارن هورنای ... (مهدی اسدی و محسن مرسلپور) ۴۷

فیست، جس، گریگوری جی فیست، و تامی آن رابرتس (۱۳۹۸)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: روان.

کسروی، احمد (۱۳۲۳ الف)، *افسران ما*، تهران: پیمان.

کسروی، احمد (۱۳۲۳ ب)، *بهمن ماه*، تهران: پرچم.

کسروی، احمد (۱۳۲۳ ج)، *دادگاه*، تهران: پیمان.

کسروی، احمد (۱۳۲۳ د)، *در پیرامون ادبیات*، تهران: پرچم.

کسروی، احمد (۱۳۲۳ ه)، *یکم آذر*، تهران: پیمان.

کسروی، احمد (۱۳۲۴)، *در راه سیاست*، تهران: پرچم.

کسروی، احمد (۱۳۵۴)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.

کسروی، احمد (۱۳۵۵)، *زندگانی من*، تهران: جبار.

کسروی، احمد (۱۳۵۷)، *تاریخ هجده‌ساله آذربایجان*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵)، *از کاوه تا کسروی (تأملی درباره دین و نقد باورهای دینی ایرانی‌ها)*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

مؤمنی، باقر (۱۳۵۶)، *درد اهل قلم*، تهران: [بی‌جا].

میرانصاری، علی (۱۳۸۵)، *ارج‌نامه ملک‌الشعرا بهار*، تهران: میراث مکتوب.

نفیسی، سعید (۱۳۹۰)، *به‌روایت سعید نفیسی (خاطرات ادبی، سیاسی، و جوانی)*، به‌کوشش علیرضا اعتصام، تهران: مرکز.

هارلوک، الیزابت ب. (۱۳۹۱)، *روان‌شناسی شخصیت*، ترجمه و تلخیص پرویز شریفی درآمدی و محبوبه حاج‌نوروزی، تهران: آوای نور.

هورنای، کارن (۱۳۶۱)، *عصبانیت‌های عصر ما*، ترجمه ابراهیم خواجه‌نوری، تهران: شرق.

هورنای، کارن (۱۳۷۳)، *تضادهای درونی ما*، ترجمه محمدجعفر مصفا، تهران: بهجت.

یزدانی، سهراب (۱۳۸۳)، *کسروی و تاریخ مشروطه ایران*، تهران: نی.

مجلات

ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵ الف)، «قسمت فلسفی تئوسوفی ۲»، *مجله ایران‌شهر*، س ۴، ش ۱۲، ۷۰۶-۷۰۹.

ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵ ب)، «انتقاد ادبی: آذری یا زبان باستان آذربایگان»، *مجله ایران‌شهر*، س ۴، ش ۱۰، ۵۸۶-۵۹۴.

ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵ ج)، «پیغمبران کنونی»، *مجله ایران‌شهر*، س ۴، ش ۹-۸، ۴۴۹-۴۷۰.

ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵ د)، «پیغمبران کنونی ۲»، *مجله ایران‌شهر*، س ۴، ش ۱۰، ۶۳۴-۶۴۰.

۴۸ جستارهای تاریخی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- ایران‌شهر، حسین (۱۳۰۵ ه)، «تاگور شاعر و فیلسوف هندی»، مجله/یرانشهر، س ۴، ش ۶، ۳۷۲-۳۵۷.
- کسروی، احمد (۱۳۰۵)، «کردها و لرها از یک تبارند»، مجله/آینده، س ۱، ش ۱۲، ۷۴۸-۷۴۱.
- کسروی، احمد (۱۳۱۲ الف)، «کتاب‌ها»، مجله/پیمان، س ۱، ش ۱، ۳۱-۲۸.
- کسروی، احمد (۱۳۱۲ ب)، «مجله گرامی فکرت»، مجله/پیمان، س ۱، ش ۵، ۳۰-۱.
- کسروی، احمد (۱۳۱۲ ج)، «محمد نادرشاه افغان»، مجله/پیمان، س ۱، ش ۲، ۴-۱.
- کسروی، احمد (۱۳۱۲ د)، «هم دزد هم دغل‌باف»، مجله/پیمان، س ۱، ش ۳، ۳۰-۲۳.
- کسروی، احمد (۱۳۱۳ الف)، «خرده‌گیری»، مجله/پیمان، س ۲، ش ۲، ۱۴۲-۱۳۷.
- کسروی، احمد (۱۳۱۳ ب)، «خرده‌گیری»، مجله/پیمان، س ۲، ش ۳، ۲۰۸-۲۰۳.
- کسروی، احمد (۱۳۱۶)، «در پیرامون مادی‌گری»، مجله/پیمان، س ۴، ش ۸، ۴۸۴-۴۶۵.
- کسروی، احمد (۱۳۱۸ الف)، «خدا ما را از آسیب رشک نگه دارد»، مجله/پیمان، س ۵، ش ۱۰، ۴۶۴-۴۵۶.
- کسروی، احمد (۱۳۱۸ ب)، «خرده‌گیری‌های حقیقت‌گو و پاسخ آن»، مجله/پیمان، س ۵، ش ۱۱-۱۲، ۵۶۰-۴۹۷.
- کسروی، احمد (۱۳۱۸ ج)، «گفته‌هایم جز نوشته‌هایم نیست»، مجله/پیمان، س ۵، ش ۹، ۳۷۶-۳۷۵.
- کسروی، احمد (۱۳۱۹ الف)، «بها نه برای کسی بازمانده»، مجله/پیمان، س ۶، ش ۵، ۲۹۶-۲۸۸.
- کسروی، احمد (۱۳۱۹ ب)، «در پاسخ بهانه‌جویان»، مجله/پیمان، س ۶، ش ۸، ۴۸۷-۴۸۶.
- کسروی، احمد (۱۳۱۹ ج)، «رنج بیهوده می‌برند»، مجله/پیمان، س ۶، ش ۷، ۴۰۷-۴۱۶.
- کسروی، احمد (۱۳۱۹ د)، «شناختن جانوران»، مجله/پیمان، س ۶، ش ۱، ۷۲-۶۶.
- کسروی، احمد (۱۳۱۹ ه)، «گوهر پیمان»، مجله/پیمان، س ۶، ش ۱، ۵۷-۵۱.
- کسروی، احمد (۱۳۱۹ و)، «ما چه می‌خواهیم»، مجله/پیمان، س ۶، ش ۷، ۳۸۹-۳۷۰.
- کسروی، احمد (۱۳۱۹ ز)، «نیک و بد»، مجله/پیمان، س ۶، ش ۳، ۱۵۱-۱۳۰.
- کسروی، احمد (۱۳۲۰)، «درباره شناخت جهان ۲»، مجله/پیمان، س ۷، ش ۲، ۱۲۹-۱۲۰.
- کسروی، احمد (۱۳۲۱ الف)، «باید از گم‌راهان جدا گردید»، مجله/پیمان، س ۷، ش ۷، ۴۴۳-۴۳۴.
- کسروی، احمد (۱۳۲۱ ب)، «فهرستی از گم‌راهی‌ها»، مجله/پیمان، س ۷، ش ۸، ۵۱۸-۴۹۰.
- کسروی، احمد (۱۳۲۱ ج)، «ما در بند نام نمی‌باشیم»، مجله/پیمان، س ۷، ش ۸، ۴۹۰-۴۸۹.
- کسروی، احمد (۱۳۲۲ الف)، «این بایای آدمی‌گری شماسست»، شماره ویژه پرچم، س ۱، ش ۱۱، ۴۳۳-۴۳۴.
- کسروی، احمد (۱۳۲۲ ب)، «پیغمبری چیست؟»، شماره ویژه پرچم، س ۱، ش ۸، ۳۱۹-۳۱۴.

کسروی، احمد (۱۳۲۲ ج)، «در پیرامون زبان»، شماره ویژه پرچم، س ۱، ش ۱، ۲۳-۲۸.
کسروی، احمد (۱۳۲۲ د)، «زندگانی من»، شماره ویژه پرچم، س ۱، ش ۷، ۳۰۲-۳۰۵.
کسروی، احمد (۱۳۲۲ ه)، «زندگانی من ۲»، شماره ویژه پرچم، س ۱، ش ۸، ۳۴۰-۳۴۵.
کسروی، احمد (۱۳۲۲ و)، «زندگانی من ۳»، شماره ویژه پرچم، س ۱، ش ۹، ۳۶۶-۳۷۰.
کسروی، احمد (۱۳۲۲ ز)، «زندگانی من ۴»، شماره ویژه پرچم، س ۱، ش ۱۰، ۴۲۵-۴۲۸.
ناطق، ناصح (۱۳۵۶)، «سخنانی درباره احمد کسروی»، ضمیمه راهنمای کتاب، س ۲۰، ش ۱۱-۱۲، ۲۳-۳.

نقیسی، سعید (۱۳۳۴) «خیمه شب‌بازی»، مجله سپید و سیاه، س ۳، ش ۲۸، ۱۱-۱۴.
نهیچری، آرمان (۱۳۷۴)، «احمد کسروی عاصی یا مصلح»، نگاه نو، ش ۲۶.

روزنامه

روزنامه نوبهار (سه‌شنبه ۲۰ قوس ۱۳۰۱)، دوره ۵، س ۱۳، ش ۱۲.
روزنامه نوبهار (سه‌شنبه ۲۷ قوس ۱۳۰۱)، دوره ۵، س ۱۳، ش ۱۳.
روزنامه نوبهار (پنج‌شنبه ۶ جدی ۱۳۰۱)، دوره ۵، س ۱۳، ش ۱۴.
روزنامه پرچم (۱۳۲۱)، س ۱، ش ۶۴.

